

## تحلیل حقوقی حضانت فرزند در حقوق افغانستان (چالش ها و فرصت ها)

محمد بصیر عارفی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> استاد دیپارتمنت حقوق، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون بلخ

### چکیده

حضانت فرزند از مسائل مهم حقوق خانواده در افغانستان است که از منظر شرعی، عرفی و قانونی مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله به بررسی حقوقی حضانت فرزند در نظام حقوقی افغانستان پرداخته و چالش ها و فرصت های مرتبط با آن را تحلیل می کند. هدف اصلی تحقیق، شناسایی نقاط قوت و ضعف قوانین حضانت فرزند و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود نظام حقوقی موجود است. روش تحقیق بر اساس مطالعات کتابخانه ای و تحلیل اسنادی است که قوانین داخلی، آموزه های شرعی، و اسناد بین المللی مرتبط با حقوق کودک را مورد بررسی قرار داده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که قوانین افغانستان در زمینه حضانت فرزند، علی رغم تلاش برای انطباق با شریعت اسلامی و ارزش های سنتی، با چالش هایی چون نبود شفافیت قانونی، تداخل قوانین مدنی و شرعی، و ضعف در اجرای مؤثر قوانین مواجه است. از سوی دیگر، فرصت هایی نیز در جهت بهبود نظام حضانت وجود دارد؛ از جمله توجه فزاینده جامعه بین المللی به حقوق کودکان در افغانستان و ظرفیت های بالقوه نظام قضایی برای اصلاح و تقویت قوانین مربوط به حضانت. مقاله همچنین تأکید می کند که بهره گیری از تجربه سایر کشورها در اصلاح قوانین حضانت و ترویج آگاهی عمومی در این زمینه می تواند تأثیر مثبتی بر وضعیت حقوقی کودکان در افغانستان داشته باشد.

**واژه های کلیدی:** حضانت، فرزند، حقوق، خانواده، قوانین افغانستان.

## مقدمه

حقوق خانواده به عنوان یکی از شاخه های اصلی حقوق خصوصی، از جایگاه ویژه ای در نظام های حقوقی برخوردار است و نقش حیاتی در تنظیم روابط میان اعضای خانواده ایفا می کند. در این میان، حضانت فرزند یکی از مباحث برجسته و حساس حقوق خانواده است که با سرنوشت کودکان و ساختار خانواده ارتباطی تنگاتنگ دارد. حضانت نه تنها به معنای تأمین نیازهای مادی و معنوی کودک است، بلکه دربرگیرنده حمایت قانونی از منافع و حقوق او نیز می باشد. اهمیت این موضوع در نظام های حقوقی مختلف به دلیل تأثیر مستقیم آن بر رشد و توسعه فردی کودکان و تأمین عدالت اجتماعی غیرقابل انکار است. (صفر، ۱۳۹۰: ۹۱)

در افغانستان، حضانت فرزند از نظر شرعی، عرفی و قانونی دارای اهمیت ویژه ای است. قانون مدنی افغانستان که بر مبنای فقه اسلامی تدوین شده است، اصولی را برای حضانت تعیین کرده که در کنار فرهنگ و رسوم محلی، چارچوبی برای این مسئله ارائه می دهد. با وجود این، در سال های اخیر، نظام حقوقی افغانستان در مواجهه با مسائل جدید و متغیرهای اجتماعی با چالش هایی روبه رو شده است. از یک سو، ساختار سنتی جامعه و وابستگی عمیق به اصول شرعی، باعث شده تا قوانین حضانت در برخی موارد انعطاف لازم را برای پاسخگویی به نیازهای جدید نداشته باشند. از سوی دیگر، نفوذ آموزه های حقوق بین الملل و تلاش برای تطبیق نظام حقوقی افغانستان با معیارهای جهانی، فرصت هایی را برای اصلاح قوانین فراهم آورده است. با این حال، فرصت هایی نیز برای بهبود وضعیت حضانت فرزند در افغانستان وجود دارد. افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق کودکان و تلاش برای ارتقای جایگاه آنان در نظام قضایی از جمله این فرصت هاست. همچنین، توجه جامعه بین المللی به حقوق کودک و تأکید بر انطباق قوانین داخلی با معاهدات بین المللی مرتبط، می تواند به عنوان ابزاری مؤثر در اصلاح قوانین حضانت به کار رود. ظرفیت های بالقوه نظام قضایی افغانستان، به رغم مشکلات موجود، امکان تقویت چارچوب های قانونی و اجرایی را فراهم می آورد.

## ۱- طرح مسئله

حضانت فرزند یکی از مباحث کلیدی در حقوق خانواده است که نقش محوری در تأمین حقوق و منافع کودکان و حفظ تعادل در ساختار خانواده دارد. این مفهوم، از یک سو به معنای مراقبت جسمانی و روحی از کودک است و از سوی دیگر، متضمن ایفای نقش والدین یا سرپرستان در فراهم سازی محیطی مناسب برای رشد کودک می باشد. (نیکخواه، ۱۳۹۸: ۸۳)

افغانستان کشوری است که ساختار اجتماعی آن به شدت تحت تأثیر فرهنگ سنتی و آموزه های اسلامی قرار دارد. در این کشور، قوانین مرتبط با حضانت فرزند عمدتاً بر پایه اصول شریعت اسلامی تدوین شده اند. قانون مدنی افغانستان، مقرراتی را برای حضانت فرزند تعیین کرده است که در بسیاری از موارد با عرف و رسوم محلی همسو می باشند. اما نکته قابل تأمل این است که این قوانین در برخی موارد با تحولات اجتماعی و نیازهای جدید خانواده ها و کودکان همخوانی ندارد. (کارگر، ۱۳۹۰: ۹۳)

طرح مسئله این تحقیق بر آن است تا به تحلیل حقوقی حضانت فرزند در افغانستان بپردازد و چالش ها و فرصت های مرتبط با آن را بررسی کند. سؤال اصلی تحقیق این است که نظام حقوقی افغانستان تا چه حد توانسته است حقوق کودکان و منافع عالیه آنان را در قوانین حضانت تأمین کند؟ همچنین، چگونه می توان با اصلاحات قانونی و اجرایی، وضعیت حضانت فرزند را بهبود بخشید؟

برای پاسخ به این سؤالات، تحقیق حاضر با رویکردی جامع و نظام‌مند، به بررسی قوانین داخلی، آموزه‌های شرعی، و اسناد بین‌المللی مرتبط می‌پردازد. این تحقیق همچنین تلاش می‌کند با شناسایی نقاط قوت و ضعف نظام حضانت در افغانستان، پیشنهادهایی عملی برای رفع چالش‌های موجود و بهره‌گیری از فرصت‌های بالقوه ارائه دهد.

## ۲- سؤالات و فرضیه‌های تحقیق

### ۱-۲. سؤالات تحقیق

۱. نظام حقوقی افغانستان تا چه حد توانسته است حقوق و منافع عالی‌ه کودکان را در موضوع حضانت تأمین کند، و چگونه می‌توان چالش‌های موجود را برطرف و فرصت‌ها را تقویت کرد؟
۲. قوانین و اصول شرعی افغانستان درباره حضانت فرزند چه مبانی و محدودیت‌هایی دارند؟
۳. چه چالش‌های قانونی، نهادی و فرهنگی در اجرای احکام حضانت در افغانستان وجود دارد؟
۴. نظام حقوقی حضانت در افغانستان چگونه با معیارهای بین‌المللی حقوق کودک تطبیق می‌یابد؟
۵. چه فرصت‌هایی برای اصلاح و بهبود قوانین حضانت در افغانستان وجود دارد؟

### ۲-۲. فرضیات تحقیق

۱. نظام حقوقی افغانستان در تأمین حقوق و منافع عالی‌ه کودکان در موضوع حضانت دارای ضعف‌هایی است، اما اصلاحات قانونی و نهادی می‌تواند به بهبود وضعیت حضانت کمک کند.
۲. قوانین مدنی و شرعی افغانستان درباره حضانت فرزند در برخی موارد فاقد شفافیت و انعطاف لازم هستند.
۳. اجرای مؤثر احکام حضانت در افغانستان به دلیل ضعف نهادی و تأثیرات فرهنگی با چالش‌هایی روبه‌رو است.
۴. نظام حقوقی حضانت افغانستان در برخی جنبه‌ها با استانداردهای بین‌المللی حقوق کودک همخوانی ندارد.
۵. افزایش آگاهی عمومی و تقویت نهادهای اجرایی می‌تواند به بهبود وضعیت حضانت در افغانستان کمک کند.

## ۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

توجه به حقوق کودک و تأمین منافع عالی‌ه او نه تنها یک ضرورت اخلاقی و انسانی است، بلکه نقشی اساسی در توسعه و تقویت بنیان‌های اجتماعی دارد. در افغانستان، جایی که کودکان بخش عمده‌ای از جمعیت را تشکیل می‌دهند، وضعیت حضانت آنان می‌تواند تأثیری عمیق بر آینده جامعه داشته باشد. از این رو، بررسی مسائل مرتبط با حضانت فرزند و ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت موجود، گامی مؤثر در جهت تقویت نظام حقوقی و اجتماعی افغانستان خواهد بود. این تحقیق با تحلیل دقیق و واقع‌بینانه از نظام حقوقی حضانت فرزند در افغانستان، می‌کوشد به این مسائل پاسخ دهد و زمینه‌ای برای تدوین قوانین بهتر و اجرای مؤثرتر آن‌ها فراهم کند. در نهایت، هدف نهایی این تحقیق، تأمین حقوق و منافع کودکان و ایجاد شرایطی است که آنان بتوانند در محیطی امن و حمایت‌کننده رشد کنند و به شهروندانی توانمند و مؤثر تبدیل شوند.

## ۴- اهداف تحقیق

۱. تحلیل حقوقی حضانت فرزند در نظام حقوقی افغانستان و بررسی چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با آن به منظور ارائه راهکارهایی عملی برای بهبود وضعیت حضانت.

۲. بررسی مبانی قانونی و شرعی مرتبط با حضانت فرزند در افغانستان.
۳. شناسایی چالش های قانونی، نهادی و فرهنگی مرتبط با اجرای احکام حضانت در افغانستان.
۴. ارزیابی تطبیقی نظام حقوقی حضانت افغانستان با استانداردهای بین المللی حقوق کودک.
۵. شناسایی فرصت های بالقوه برای اصلاح قوانین و بهبود اجرای آن ها در زمینه حضانت.

## ۵-روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله به گونه ای طراحی شده است که امکان بررسی دقیق و جامع موضوع حضانت فرزند در حقوق افغانستان را فراهم کند. تحقیق حاضر از نوع تحلیل کیفی است که با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی انجام می شود. هدف اصلی این نوع تحقیق، تبیین قوانین و اصول مرتبط با حضانت فرزند و تحلیل چالش ها و فرصت های موجود است. برای گردآوری مطالب ان تحقیق از روش کتابخانه ای استفاده شده است، استفاده از منابع حقوقی شامل قوانین مدنی افغانستان، متون فقهی اسلامی، اسناد بین المللی نظیر کنوانسیون حقوق کودک و مقالات علمی مرتبط با موضوع حضانت.

## ۶-پیشینه و مبانی نظری

### ۶-۱. پیشینه مطالعات

پیشینه تحقیق نقش مهمی در تبیین و تحلیل مبانی نظری و عملی موضوعات تحقیقی ایفا می کند. در زمینه حقوق حضانت فرزند، مطالعات گوناگونی انجام شده است که هر کدام جنبه هایی از این موضوع را بررسی کرده اند. در این بخش، با مرور آثار علمی معتبر، تلاش می شود مبانی نظری، چالش ها و فرصت های مربوط به حضانت در حقوق خانواده و کودکان تحلیل گردد. منابع مورد استفاده در این پیشینه تحقیق شامل کتاب ها و تحقیق های مرتبط با حقوق خانواده و اطفال است که توسط محققین برجسته به نگارش درآمده اند.

صفر، محمد جواد (۱۳۹۰ هـ ش) در کتاب درس هایی از حقوق خانواده، نویسنده مبانی کلی حقوق خانواده را با تأکید بر مسائل مرتبط با ازدواج، طلاق و حضانت فرزند مورد بررسی قرار داده است. این اثر با تمرکز بر تحلیل قوانین و اصول فقهی، تلاش کرده است به تبیین نقش شریعت اسلامی در تعیین حقوق و تکالیف والدین در موضوع حضانت بپردازد. یکی از نکات قابل توجه در این کتاب، تأکید بر لزوم حفظ منافع عالییه کودکان و تعامل والدین در فرایند حضانت است.

صفائی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۱ هـ ش) کتاب حقوق خانواده (جلد دوم) به عنوان یکی از منابع جامع در حوزه حقوق خانواده، به موضوعاتی چون حضانت فرزند، وظایف والدین و تعهدات قانونی پرداخته است. نویسندگان در این اثر، علاوه بر تحلیل تطبیقی قوانین داخلی و بین المللی، به مسائل اجرایی و کاربردی مرتبط با حضانت نیز توجه کرده اند. تحلیل حقوقی سن حضانت و شرایط والدین در این کتاب، پایه ای ارزشمند برای تحقیق های بعدی فراهم کرده است.

عبدالله، نظام الدین (۱۳۹۱ هـ ش) کتاب حقوق اطفال، با تمرکز بر حقوق کودکان در افغانستان، به تحلیل جنبه های مختلف حقوقی و اجتماعی زندگی کودکان، از جمله حضانت، پرداخته است. نویسنده در این اثر، تأکید ویژه ای بر تطبیق قوانین افغانستان با کنوانسیون حقوق کودک داشته و چالش های قانونی و اجرایی موجود در افغانستان را به خوبی ترسیم کرده است. این کتاب، همچنین بر نیاز به اصلاح قوانین حضانت و حمایت از حقوق کودکان در بستر جامعه افغانستان تأکید می کند.

عدالتخواه، عبدالقادر (۱۳۸۷ هـ ش) در کتاب حقوق فامیل، نویسنده به بررسی کلی حقوق خانواده و مسائل مرتبط با ازدواج، طلاق و حضانت پرداخته است. این اثر، ضمن تشریح مبانی فقهی و قانونی حضانت در افغانستان، بر چالش های فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بر تصمیم گیری های قضایی حضانت نیز تأکید کرده است. عدالتخواه با ارائه تحلیل هایی از قوانین مدنی افغانستان، نیاز به بازنگری در مقررات حضانت را مطرح کرده و پیشنهادهایی برای اصلاح آن ارائه داده است.

مطالعات پیشین نشان می‌دهند که حضانت فرزند در نظام حقوقی افغانستان با چالش‌های متعددی روبه‌روست. این چالش‌ها شامل ابهامات قانونی، محدودیت‌های نهادی و تأثیرات فرهنگ سنتی می‌باشند. با این حال، منابع یادشده تلاش کرده‌اند با تحلیل مبانی نظری و ارائه پیشنهادها، اصلاحی، مسیر را برای بهبود وضعیت حقوقی حضانت در افغانستان هموار سازند. تحقیق حاضر با تکیه بر یافته‌های این آثار و افزودن جنبه‌های تحلیلی و تطبیقی جدید، سعی در ارائه راهکارهایی برای ارتقای حقوق کودکان در حوزه حضانت دارد.

## ۷- مبانی نظری

### الف) تعریف حضانت

حضانت در اصطلاح عبارت است از نگهداری و سرپرستی طفل پسر یا دختر و یا انسان بزرگ کم عقلی که اهل تمیز نباشد و نتواند مستقلاً امور خود را اداره کند، و این سرپرستی بگونه‌ای باشد که سبب محفوظ ماندن طفل گردیده و او را از نظر جسمی، روحی و عقلی پرورش کند تا طفل بتواند مسئولیت و وظایف زندگی خویش را که بعداً عهده‌دار می‌گردد به خوبی انجام دهد. (عبدالله، ۱۳۹۱: ۱۰۲)

حضانت یک نوع ولایت و سلطنت است ولیکن به حضانت قشر اِناث لایق تر و مناسب‌تر هستند؛ زیرا زنان مهربان‌تر، شکیباتر و رهنمای‌کننده تر بسوی تربیت و سرپرستی است و صابر برقیام برحضانت است و همیشه همراهی اطفال تلازم دارند زمانی که طفل سن معینه را رسید در آن زمان در تربیت و سرپرستی طفل مردان ذی‌حق اند؛ زیرا مردان در آن زمان برحمایت، حفاظت و تربیت طفل از زنان قادرتر هستند. (زحیلی، ۱۳۸۵: ص ۴۳)

### ب) تعریف حقوقی حضانت

بموجب ماده ی (۲۳۶ ق.م.ا) «حضانت عبارت ازحفاظت و پرورش طفل است درمردتی که طفل به حفاظت و پرورش زن محتاج باشد». (قانون مدنی، ماده ۲۳۶) از تعریف فوق به خوبی چنین بر می‌آیدکه حضانت و سرپرستی شامل آنهای است که به سبب عدم تمیز و تجربه لازم توانائی اداره امور و ضروریات خویش را ندارند؛ مانند طفل، مجنون و سفیه که سرپرستی و نگهداری آنها به معنی فراهم نمودن غذا، لباس، وسایل خواب، نظافت و غیره تا رسیدن به سن معین می‌باشد. و هم‌چنان تعریف فوق شامل نگه داری طفل، مواظبت، مراقبت و تنظیم روابط او با خارج و نگهداری و پرورش طفل از لحاظ جسمی و هم از لحاظ معنوی و اخلاقی می‌گردد. حفاظت و نگهداری بیشتر شامل حمایت فیزیکی و جسمی از کودک و ملاقات اقوام و خویشاوندان با طفل نیز می‌باشد که ممکن است در تعریف اصطلاحی حضانت به مفهوم وسیع آن شامل گردد. (یوسفزی، ۱۳۹۵: ۸۳)

یادآوری باید کرد که کمی نقص و چشم پوشی در اخیر بند ماده‌ی (۲۳۶ ق.م.ا) دیده می‌شود که آن چنین است: «...درمردتی که طفل به حفاظت و پرورش زن محتاج باشد». (قانون مدنی، ماده ۲۵۴) این قید خاطر نشان ساخته است که اینجا منظور حضانت طفل توسط زن است و حضانت پدر و سایر مستحقین حضانت را در بر نمی‌گیرد. در حالیکه در قوانین برخی از کشورهای اسلامی حضانت به طور عام بیان شده یعنی شامل پدر، مادر و سایر کسانی که قانوناً حضانت طفل را به عهده می‌گیرند می‌شود. (یوسفزی، ۱۳۹۵: ۸۴)

**ج) حضانت حق است یا تکلیف**

در ارتباط این که آیا حضانت حق است یا تکلیف و یا هر دو؟ در فقه اسلامی میان دانشمندان و فقهای امت اسلامی اختلاف است. به طور کلی در کتب فقه اسلامی در این مسئله سه دیدگاه مطرح شده است:

۱- بعضی از فقهای کرام حضانت را یک حق فردی محض و ساده می دانند که قابل انتقال و اسقاط است و نمی توان دارنده ی این حق را به حضانت طفل مکلف ساخت؛ مگر اینکه حضانت طفل توسط شخصی دیگری ممکن نباشد. مطابق این نظریه مادر طفل میتواند در اجرای حضانت اجرت مطالبه کند؛ زیرا این کار برای مادر صرف یک حق است و تکلیفی به شمار نمی آید. به نظر این گروه فقها دلیل کافی که بتوان حضانت را بر صاحب آن تحمیل کرد وجود ندارد.

۲- برخی فقها معتقد اند که حضانت هم حق است و هم تکلیف؛ بنابر این دارنده حق حضانت نمیتواند آنرا اسقاط و یا منتقل کند، و مادری که عهده دار حضانت طفل است نمی تواند در اجرای این کار مطالبه ی اجرت نماید، چون وظیفه خود را انجام می دهد. (موسوی، ۱۳۹۷: ۷۴)

۳- گروه دیگری از فقها معتقد اند که بین پدر و مادر در مورد حضانت طفل باید تفاوت گذاشت. مطابق نظر این گروه از فقهای اسلامی، اگر مادر طفل از حضانت امتناع کند، پدر مجبور به حضانت وی می گردد. پس حضانت نسبت به مادر حق و در مورد پدر هم حق و هم وجیبه به شمار می رود.

چنین به نظرمی رسد که قانون گذار ما نظریه ی گروه اول را پذیرفته است، یعنی حضانت را حقی دانسته است که قابل انتقال و اسقاط است و شخص می تواند برای حضانت اجرت دریافت نماید حضانت را حق اشخاصی دانسته که مطابق این قانون برای آنان صلاحیت استفاده از این حق داده شده است. (عدالتخواه، ۱۳۸۷: ۲۸۱)

**د) حکمت و فلسفه ی مشروعیت حضانت**

حکمت در تعیین حضانت از دو لحاظ است، یکی آنکه وظیفه ی مرد در امور زندگی و اجتماع انسانیت غیر از وظیفه زن می باشد و غمخواری و توجه نسبت به طفل از جانب مادر شایسته تر و آسانتر است؛ زیرا تربیت فرزندان که هنوز در درس طفولیت است از وظایف اختصاصی مادران است و این امری آشکار و محسوس است که بر هیچ کس پوشیده گی ندارد. دیگر اینکه مادر نسبت به پدر بر فرزند خود مشفق تر و بخشنده تر است و در توجه و اعتناء به پوشاک و خوردنوش و سلامتی او دریغ نمیکند. و حکمت در اینکه مدت حضانت برای پسر هفت سال و برای دختر نه سال تعیین گردیده است اینست که پسر غالباً در سن هفت سالگی آماده گی پیدا میکند تا برای تحصیل علم و فنون ادبی و یا آموزش حرفه و صنعت و آنچه تهذیب اخلاق و آداب و زندگی اجتماعی او به آن قوام حاصل میکند از انواع کسب و کار و آنچه نیک بختی دنیا و آخرت به او بسته گی دارد مبادرت ورزد، ولی دختر در این سن نیاز بیشتری به حفظ و آبرو و حیات خود دارد و مادر در چنین حالتی برای حفاظت بیشتر از پدر ورزیدگی دارد و بعد از سن حضانت سرپرستی او به پدر و یا کسی که در مقام پدر قرار دارد تعلق میگیرد. و نیز اینکه مادر در سن حضانت برای تعلیم امور خانوادگی او سعی و کوشش نموده؛ زیرا عاقبت کار دختر اینست که همسر شوهری گردیده و مربی خانه قرار میگیرد. بنا بر این شایسته است که در مدت نه سال حضانت تدابیر امور خانوادگی را از مادرش بیاموزد و حفظ کند و برای آموزش تمام امور خانوادگی این مدت بسنده است بلکه باید طی این مدت این را نیز آموخته باشد که بعد از ازدواج چگونه فرزندان خودش را تربیه نماید؛ زیرا بر مادرش به طور عینی دیده که نسبت به او خواهر و برادرانش چگونه توجه داشته است آنگاه بعد از این مدت پدر دختر برای سرپرستی او بهتر و شایسته تر است تا به تربیت های ادبی و تعلیم امور دینی و تهذیب اخلاق و تحسین آداب او اقدام کند و در نتیجه از علوم خانوادگی و دینی و نعمت دنیوی و اخروی برخوردار گردد و نیز در این

سن مرد قدرت بیشتری دارد که از عفت و آبروی او حفاظت نماید تا همسری صالحه و بازوی محکمی در معاونت شوهر خود ببار آید که زندگی گوارا و نیک بختی واقعی در خانواده به وجود چنین همسری بستگی دارد. (احمدی نژاد، ۱۳۸۵: ۲۰۲)

### ه) حکم حضانت

حضانت و سرپرستی طفل اعم از پسر و دخترمانند اتفاق بر طفل ونجات دادن طفل از مهالک واجب است؛ زیرا تغافل و سهل انگاری در امر تربیت و سرپرستی طفل موجب هلاکت و نابودی وی می شود، بنابراین محافظت طفل از هلاکت واجب است؛ و به عبارت دیگر وقتی که غیر از یک حاضن دیگر حاضنی از مستحقین حضانت موجود نباشد، و یا موجود باشد ولیکن طفل سرپرستی او را قبول نکند حضانت واجب عینی است؛ و در صورتیکه حواضن متعدد باشند و از سرپرستی طفل امتناع نورزند حضانت واجب کفایی است. (سلطانی، ۱۳۹۲: ۲۰۱)

حضانت حکمت، بیداری، آگاهی، صبر و اخلاق حسنه را از حاضنه مطالبه می نماید حتی اینکه برای انسان چنانچه که مکروه است بر ضرر نفس، خادم و اموال خود دعای بد نماید همانطور مکروه است که انسان بر ضرر طفل در اثناء تربیت و حضانت خود دعای بد نماید. بنابراین دلایل از سنت نبی کریم (صلی الله علیه وسلم).

۱- {عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى خَدَمِكُمْ وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ لَا تُوَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ فَيَسْتَجِيبُ لَهُ}. (سجستانی، ۴۹۹) ترجمه: بر ضرر نفس های تان، اولادتان، خادمان تان و اموال تان دعا نکنید، به الله (جل جلاله) ساعتی را موافقه نمی کنید که در آن ساعت کسی از الله (جل جلاله) چیزی را سوال کند پس خداوند (جل جلاله) آن خواسته ی شخص را اجابت نماید.

۲- {وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) أَنَّ أَوْسَ بْنَ عِبَادَةَ الْأَنْصَارِيَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِنَّ لِي بَنَاتٍ وَأَنَا أَدْعُو عَلَيْهِنَّ بِالْمَوْتِ. فَقَالَ: يَا ابْنَ سَاعِدَةَ لَا تَدْعُوا عَلَيْهِنَّ، فَإِنَّ الْبَرَكَهَ فِي الْبَنَاتِ، هُنَّ الْمَجْمَلَاتُ عِنْدَ النَّعْمَةِ، وَالْمَعِينَاتُ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ، وَالْمَرْضَاتُ عِنْدَ الشَّدَةِ، ثَقُلْنَ عَلَى الْأَرْضِ وَرَزَقَهُنَّ عَلَى اللَّهِ}. (قزوینی، بی تا: ۴۲۱)

ترجمه: ابوموسی از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت کرده است که می فرماید: یکروز از روزها اوس بن عباده انصاری (رضی الله عنه) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) داخل شد و گفت ای رسول خدا! من دختران دارم و بر مرگ آنها دعا می نمایم. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) برایش فرمود: ای ابن ساعده! بر ضرر دختران تان دعا نکنید، یقیناً برکت در موجودیت دختران است، دختران نزد وجود نعمت تجمل کننده گان، در وقت وقوع مصیبت علاج کننده گان و در وقت شدت و سختی ترس ها و پرستارها هستند، ثقل شان بالای زمین است (یعنی: وزینی دختران را زمین می بردارد.) و رزق شان بالای الله (جل جلاله) است (یعنی: رزق شان را خداوند (جل جلاله) می دهد).

در دو حدیث فوق الذکر رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) حرف «علی» را مورد استعمال قرار داده است، و در قانون متون عربی چنین است هرگاه حرف «علی» در جملات استعمال شود بمعنی ضرر ترجمه می شود، و اگر حرف «ل» استعمال شود به معنی نفع ترجمه می شود، بناءً رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) در احادیث فوق صراحتاً از دعا نمودن بر ضرر نفس، اولاد، اموال و خادم و به ویژه دختران منع کرده است. بنابراین دعای بد کردن یعنی: دعانمودن بر ضرر اولاد بالای همه ی امت اسلامی حرام است، پس از احادیث فوق چنین استنباط می شود که حضانت و تربیت طفل واجب است و در حضانت طفل چنان توجه درست صورت گیرد که حتی حاضنه نباید بر ضرر طفل تحت حضانت خود دعای بد نماید. (زحیلی، ۱۳۸۵: ۶۷۹)

**و) شروط استحقاق حضانت****۱) شروط محضون**

قانون مدنی افغانستان در مورد شرایط محضون سکوت اختیار نموده است با وجود آن هم از نص فقره ی (۱) ماده (۲۳۶) ق.م.ا که چنین تصریح مینماید « (۱) حضانت عبارت از حفاظت و پرورش طفل است درمندی که طفل به حفاظت و پرورش زن محتاج باشد». (قانون مدنی، ماده ۲۳۶) به خوبی استنباط می شود که حضانت صرفاً برصغار اعم از پسر و دختر ثابت میگردد. بناءً حضانت و سرپرستی طبق قانون مدنی افغانستان بر اشخاص بالغ، مجنون و معتوه ثابت نمی شود، پس مطابق قانون مدنی افغانستان شرط است که محضون باید صغیر بوده باشد.

**۲) شروط حواضن**

شخصی که حضانت و تربیت طفل را برعهده ی خود میگیرد باید واجد شرایطی باشد تا حضانت طفل به او واگذار شود بدون شک شخصی مستحق حضانت طفل است که توانائی و شایستگی حضانت را داشته باشد، با در نظر داشت احکام مواد قانون مدنی افغانستان چنین به نظر می رسد در ارتباط به نگهداشت و حضانت طفل بطور کلی دو شرط عمده و اساسی وجود دارد که قرار ذیل در مورد هر کدام صراحت داده می شود.

**الف) عاقله، بالغه و امینه بودن حاضنه و داشتن توان حفاظت طفل:** که در مورد ماده (۲۳۸) ق.م.ا چنین صراحت دارد « زنی که حضانت طفل را به عهده میگیرد باید عاقله، بالغه و امینه بوده که خوف ضیاع طفل نسبت عدم وارسی وی متصور نباشد و توان حفاظت و پرورش طفل را داشته باشد». (قانون مدنی، ماده ۲۳۸)

**۳) تفسیر ماده ی (۲۳۸) ق.م.ا:**

**الف) عقل:** شرط است که زن حاضنه باید عاقله باشد و آشکار و هویدا است که تربیت و نگهداری طفل را به شخصی از لحاظ روحی و عقلی سالم نباشد یا شخص دیوانه و یا فردی که از لحاظ جسمی و فکری بالغ نباشد نمیتوان سپرد.

**ب) بلوغ:** بدیهی است که حضانت کننده طفل باید بالغ بوده باشد، بناءً صبی مستحق حضانت طفل نمیشود؛ زیرا صبی از اداره ی امور خویش عاجز است پس چگونه میتواند حضانت و سرپرستی دیگری را به عهده ی او سپرد؟

**ج) امینه بودن حاضنه:** نکته مهم که در این ماده به آن اشاره صورت گرفته است امین بودن حضانت کننده است که متصدی حضانت و پرورش طفل شده است، بنابراین شخصی که فاقد صفت امین بودن باشد نمیتواند حفاظت و پرورش طفل را به عهده بگیرد؛ زیرا که او از هر لحاظ در معرض خطرات روحی و جسمی قرار دارد.

**د) توان حفاظت و پرورش طفل:** یگانه نکته ی اساسی که در پایان ماده ی فوق بدان اشاره شده همانا اینست که حاضنه باید استطاعت و توانایی حضانت و تربیت کودک را داشته باشد بموجب این ماده توانایی عملی بر حضانت و مواظبت طفل هم از جمله شرایط حضانت است.

البته بعضی هم وطنان ما به این عقیده هستند که لازم نیست شخصی که مستحق حضانت طفل است شخصاً توانایی نگه داری طفل را داشته باشد همین که بتواند وسیله ی تربیت و حضانت طفل را پیدا کند کافی است مثلاً طفل شانرا به کودکستان و یا یک مؤسسه ی مناسب مرکز تربیت و پرورش اطفال بفرستند؛ این عقیده ی مروج در میان هم وطنان ما کاملاً ضعیف است؛ زیرا بموجب ماده ی فوق که قبلاً گذشت که توانایی عملی بر حضانت و مواظبت طفل هم از جمله ی شرایط حضانت محسوب می شود.

زنی که حضانت طفل را برعهده ی خود گرفته اگر فاقد شرایط باشد محکمه میتواند حضانت طفل را به شخصی دیگری که از لحاظ ترتیب درجات استحقاق حضانت بعد از او قرار دارد که اولویت با اوست بسپارد؛ بنابراین شخصی که مستحق حضانت



طفل می‌باشد باید واجد شرایط مذکور قانون مدنی افغانستان باشد. این ماده ی قانون درحقیقت از ضایع شدن طفل وخلل درحضانت وتربیت جسمی و روحی اطفال جلوگیری مینماید. (عدالتخواه، ۱۳۸۷: ۲۸۴)

**ه) رعایت مصلحت طفل در حضانت:** موضوع مصلحت طفل در مواد دیگری قانون مدنی افغانستان تذکر داده شده است در رابطه به مصلحت طفل چنین صراحت دارد «هرگاه بیش از یک نفرحق حضانت طفل را داشته باشد محکمه میتواند هرکدام را که بیشتر به مصلحت طفل باشد انتخاب نماید» «هرگاه زوجه ی ناشزه گردد و سن طفل از پنج سال متجاوز باشد، محکمه میتواند طفل را به هریکی از زوجین که بیشتر به مصلحت طفل باشد تسلیم نماید». در این دو مواد متذکره گرچه صراحتاً حکم دومیسأله مشخص مربوط حضانت طفل را بیان نموده است اما ضمناً به ما شاگردان مکتب حقوق چنین میفهماند که رعایت مصلحت طفل درحضانت کودک شرط اساسی است.

## ۸- یافته‌های تحقیق

### ۸-۱. مبانی قانونی حضانت فرزند در قوانین افغانستان

در حقوق افغانستان، قوانین مدنی و فقه اسلامی مبنای اصلی تعیین حقوق و تکالیف والدین در خصوص حضانت فرزند هستند. مهم‌ترین مواد قانونی در این زمینه، ماده ۲۴۶ قانون مدنی افغانستان است که بر اساس اصول فقهی حنفی تدوین شده است. طبق این ماده، حضانت فرزند در دوران کودکی به مادر سپرده می‌شود، اما پس از رسیدن کودک به سن خاصی، حضانت به پدر منتقل می‌شود. این مسئله در فقه حنفی و بسیاری از جوامع اسلامی مشابه، بر اساس رعایت مصالح کودک و والدین تنظیم شده است.

### الف) قانون مدنی افغانستان و حضانت فرزند

طبق ماده ۲۴۶ قانون مدنی افغانستان، تا سن ۷ سالگی حضانت پسر و تا سن ۹ سالگی حضانت دختر بر عهده مادر است. این قانون، در صورت طلاق یا جدایی والدین، مادر را مسئول نگهداری کودک می‌داند. بعد از رسیدن به سن تعیین‌شده، حضانت به پدر یا در صورت فوت پدر، به خانواده پدری منتقل می‌شود. در صورتی که کودک در شرایطی قرار گیرد که هر یک از والدین قادر به نگهداری او نباشند، دادگاه باید تصمیمات لازم را بر اساس مصلحت کودک اتخاذ کند.

### ب) مبانی فقهی

در فقه حنفی، حضانت به‌عنوان یک حق و تکلیف بر والدین بار می‌شود، اما هدف اصلی آن تأمین سلامت جسمی، روانی و اجتماعی کودک است. فقه اسلامی تأکید دارد که حضانت باید در راستای منافع کودک انجام گیرد و در صورتی که هر یک از والدین قادر به تأمین این منافع نباشند، حضانت به شخص دیگر سپرده می‌شود. این رویکرد باعث می‌شود که در برخی موارد، تصمیمات قضایی برای نگهداری کودک به نفع یکی از والدین یا خانواده پدری اتخاذ شود.

### ۸-۲. چالش‌های حقوقی حضانت فرزند در افغانستان

نظام حقوقی افغانستان در زمینه حضانت فرزند با چالش‌های متعددی روبه‌رو است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر حقوق و منافع کودکان تأثیر می‌گذارد. این چالش‌ها را می‌توان در سه دسته کلی شامل چالش‌های قانونی، نهادی و فرهنگی بررسی کرد:

**الف) ابهام در قانون**

قانون مدنی افغانستان در خصوص حضانت فرزند به‌ویژه بعد از سن ۷ یا ۹ سالگی، دارای ابهاماتی است که می‌تواند به اختلافات حقوقی میان والدین منجر شود. طبق ماده ۲۴۶ قانون مدنی افغانستان، حضانت پسر تا ۷ سالگی و حضانت دختر تا ۹ سالگی به مادر سپرده می‌شود، اما پس از این سن، حضانت به‌طور معمول به پدر منتقل می‌شود. این تقسیم‌بندی سن در نگاه اول به‌نظر منطقی می‌آید، اما چالش‌هایی در تفسیر و اجرای آن به‌وجود می‌آورد.

یکی از ابهامات اصلی در قانون این است که مشخص نشده است که در چه شرایطی ممکن است این انتقال حضانت از مادر به پدر صورت گیرد و یا در صورت عدم صلاحیت یکی از والدین، دادگاه چه اقداماتی باید انجام دهد. مثلاً اگر مادر نتواند به‌طور مؤثر از کودک نگهداری کند (به دلایل روانی، مالی یا دیگر عوامل)، قانون در این زمینه ناظر به چه شرایط و فرایندهایی است؟ عدم وجود چنین تفصیلاتی در قانون باعث می‌شود که تصمیمات قضائی بر اساس برداشت‌های شخصی قضات و شرایط خاص خانواده‌ها اتخاذ شود که این امر ممکن است به عدم انصاف یا تضییع حقوق کودک منجر شود. (کارگر، ۱۳۹۰: ۸۱)

این ابهامات همچنین به‌ویژه در مواردی که والدین به‌دلیل اختلافات شدید در خصوص حضانت به دادگاه مراجعه می‌کنند، چالش‌برانگیز می‌شود. عدم شفافیت در مورد شرایط خاص انتقال حضانت، مانند مواردی که یکی از والدین رفتار نامناسبی داشته یا کودک به دلایل روانی تحت تأثیر قرار گرفته باشد، باعث می‌شود که در هر پرونده، داوری‌های متفاوتی صورت گیرد. چنین اختلافاتی می‌تواند منجر به نارضایتی و اعتراض‌های والدین به احکام قضائی شود و در نهایت، اجرای مؤثر قانون را تحت تأثیر قرار دهد.

در ماده ۲۴۷ قانون مدنی افغانستان، تأکید شده است که اگر یکی از والدین شرایط لازم برای حضانت کودک را نداشته باشد، دادگاه باید بر اساس مصلحت کودک تصمیم‌گیری کند. این ماده در ظاهر راه‌حل مناسبی به‌نظر می‌آید، اما در عمل، قضات ممکن است در تفسیر "مصلحت کودک" دچار مشکل شوند. این مسئله باعث می‌شود که در بسیاری از موارد، این تفسیر به سلیقه شخصی قاضی بستگی داشته باشد و نه یک معیار قانونی و شفاف.

**ب) تأثیرات فرهنگی**

فرهنگ حاکم بر افغانستان که عمدتاً بر اساس رسوم قبیله‌ای و مردسالارانه است، تأثیر زیادی بر تصمیمات قضائی در خصوص حضانت فرزند دارد. در بسیاری از مناطق افغانستان، حتی در مواردی که مادر از نظر روانی و جسمی شرایط بهتری برای نگهداری از کودک دارد، حضانت به پدر یا خانواده پدری داده می‌شود. این مسئله به‌ویژه در موارد طلاق و جدایی والدین، جایی که والدین اختلافات شدیدی دارند، به‌طور برجسته‌تری نمایان می‌شود. (کارگر، ۱۳۹۰: ۹۳)

یکی از دلایل عمده این نگرش‌های فرهنگی، تأثیرات عمیق مردسالاری در جامعه است که در بسیاری از موارد به‌عنوان نهادهای اجتماعی، قانونی و خانوادگی تثبیت شده‌اند. در چنین شرایطی، ممکن است حتی وقتی مادر شرایط بهتری برای حضانت کودک داشته باشد، به‌دلیل اهمیت دادن بیشتر به پدر در سیستم‌های اجتماعی و قضائی، حضانت به پدر یا خانواده پدری داده شود. این نگرش در برخی مواقع، موجب نادیده گرفتن منافع کودک می‌شود، زیرا در بسیاری از موارد کودک در زندگی با پدر ممکن است دچار مشکلات عاطفی و اجتماعی بیشتری گردد.

با توجه به این تأثیرات فرهنگی، به‌ویژه در مناطقی که نفوذ رسوم قبیله‌ای بیشتر است، ممکن است کودکانی که حضانت آن‌ها به‌طور قانونی باید به مادر سپرده شود، در عمل به پدر یا خانواده پدری سپرده شوند. این امر ممکن است آسیب‌های روانی و عاطفی به کودک وارد کند، به‌ویژه اگر پدر یا خانواده پدری نتوانند شرایط لازم برای نگهداری کودک را فراهم کنند.

این موارد به‌ویژه در جوامع سنتی و مذهبی افغانستان که ارزش‌های فرهنگی نقش بسزایی در فرآیندهای قضائی ایفا می‌کنند، برجسته‌تر می‌شود. (سلطانی، ۱۳۹۲: ۲۰۲)

در نتیجه، نهادهای قضائی باید در تصمیمات خود نسبت به تأثیرات فرهنگی حساسیت بیشتری نشان دهند و علاوه بر معیارهای قانونی، به نیازهای روانی و عاطفی کودک نیز توجه کنند. شفاف‌سازی در روندهای قانونی و آموزشی والدین و قضات در مورد اهمیت حقوق کودک می‌تواند به کاهش تأثیرات منفی این نگرش‌ها کمک کند.

### ج) محدودیت‌های اجرایی

یکی از مشکلات عمده در اجرای قوانین حضانت در افغانستان، کمبود منابع و نهادهای اجرایی است. با وجود اینکه قوانین مدنی افغانستان از جمله قانون حضانت پسران و دختران را مشخص کرده‌اند، در عمل این قوانین به‌درستی اجرا نمی‌شوند. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل عدم آگاهی از حقوق خود یا هزینه‌های بالای پیگیری قضائی، از مراجعه به دستگاه‌های قضائی برای احقاق حقوق خود خودداری می‌کنند. (یوسفزی، ۱۳۹۵: ۱۵۰)

این مشکل به‌ویژه در مناطقی که دسترسی به خدمات قضائی محدود است، بیشتر به چشم می‌آید. در بسیاری از مناطق افغانستان، دادگاه‌ها و نهادهای اجرایی با کمبود منابع مالی و انسانی روبه‌رو هستند که موجب می‌شود تصمیمات قضائی در زمان مناسب اتخاذ نشوند. در مواردی که حضانت فرزند باید به‌سرعت حل شود، تأخیر در رسیدگی قضائی می‌تواند به منافع کودک آسیب بزند. (شریعت‌پناهی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

علاوه بر این، نبود مراکز مشاوره و روان‌شناسی نیز یکی دیگر از محدودیت‌های اجرایی است. در بسیاری از موارد، قاضی به‌تنهایی نمی‌تواند وضعیت روانی کودک را ارزیابی کند و تصمیمات گرفته‌شده ممکن است تنها بر اساس شرایط فیزیکی یا مالی والدین اتخاذ شود. نبود متخصصان روان‌شناسی در سیستم قضائی باعث می‌شود که در مواردی، حتی اگر کودک تحت تأثیر شرایط منفی در یک محیط خانوادگی قرار بگیرد، نهادهای قضائی نتوانند به‌درستی وضعیت کودک را ارزیابی کنند و تصمیماتی که منافع کودک را به‌طور جامع در نظر گیرد، اتخاذ نگردد.

در این راستا، برای حل این مشکلات، باید اقدامات زیر انجام شود: اول، باید منابع مالی و انسانی نهادهای قضائی تقویت شود تا به‌طور مؤثرتر بتوانند به مسائل مربوط به حضانت رسیدگی کنند. دوم، ایجاد مراکز مشاوره و روان‌شناسی در دادگاه‌ها ضروری است تا به ارزیابی بهتر وضعیت روانی و اجتماعی کودکان کمک کند. سوم، آموزش‌های حقوقی برای والدین و آگاهی‌دهی عمومی در خصوص حقوق حضانت و روندهای قضائی می‌تواند باعث افزایش مشارکت افراد در فرآیندهای قضائی و اجرای مؤثر قوانین شود. (صفایی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

### ۸-۳. فرصت‌های بهبود وضعیت حضانت

علی‌رغم چالش‌های موجود، فرصت‌هایی برای اصلاح و بهبود وضعیت حضانت فرزند در افغانستان وجود دارد. این فرصت‌ها شامل اصلاحات قانونی، تقویت نهادهای قضائی و افزایش آگاهی عمومی است:

#### الف) اصلاحات قانونی

یکی از راهکارهای مؤثر برای بهبود وضعیت حضانت، اصلاح قوانین مرتبط است. در این زمینه، می‌توان با استفاده از تجارب سایر کشورها و تطبیق آن‌ها با شرایط افغانستان، قوانینی شفاف‌تر و جامع‌تر تدوین کرد.

برای مثال، بازنگری در سن حضانت و تعیین معیارهای دقیق برای ارزیابی صلاحیت والدین می‌تواند نقش مهمی در تأمین حقوق کودکان داشته باشد. همچنین، قوانین باید به گونه‌ای تدوین شوند که منافع کودک همواره در اولویت قرار گیرد و نقش دادگاه در نظارت بر اجرای حضانت تقویت شود.

### ب) تقویت نهادهای قضایی و اجرایی

برای اجرای مؤثر قوانین حضانت، لازم است نهادهای قضایی و اجرایی تقویت شوند. آموزش قضات و کارشناسان خانواده درباره نیازهای خاص کودکان و اصول حقوق کودک، می‌تواند به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌ها کمک کند. علاوه بر این، ایجاد مراکز حمایت از کودکان و خانواده‌ها، از جمله خانه‌های امن و مراکز مشاوره، می‌تواند در حل اختلافات حضانت و حمایت از منافع کودکان مؤثر باشد.

### ج) افزایش آگاهی عمومی

آگاهی عمومی درباره حقوق کودکان و نقش والدین در تأمین منافع عالیه آنان، یکی دیگر از عوامل کلیدی در بهبود وضعیت حضانت است. برگزاری کمپین‌های آموزشی و رسانه‌ای، می‌تواند جامعه را با اهمیت حقوق کودک و اصول حضانت آشنا کند و نگرش‌های فرهنگی نادرست را تغییر دهد.

### نتیجه‌گیری

در حقوق افغانستان، قوانین مدنی و فقه اسلامی مبنای اصلی تعیین حقوق و تکالیف والدین در خصوص حضانت فرزند هستند. مهم‌ترین مواد قانونی در این زمینه، ماده ۲۴۶ قانون مدنی افغانستان است که بر اساس اصول فقهی حنفی تدوین شده است. طبق این ماده، حضانت فرزند در دوران کودکی به مادر سپرده می‌شود، اما پس از رسیدن کودک به سن خاصی، حضانت به پدر منتقل می‌شود. این مسئله در فقه حنفی و بسیاری از جوامع اسلامی مشابه، بر اساس رعایت مصالح کودک و والدین تنظیم شده است. قانون مدنی افغانستان در خصوص حضانت فرزند به‌ویژه بعد از سن ۷ یا ۹ سالگی، دارای ابهاماتی است که می‌تواند به اختلافات حقوقی میان والدین منجر شود. طبق ماده ۲۴۶ قانون مدنی افغانستان، حضانت پسر تا ۷ سالگی و حضانت دختر تا ۹ سالگی به مادر سپرده می‌شود، اما پس از این سن، حضانت به‌طور معمول به پدر منتقل می‌شود. این تقسیم‌بندی سن در نگاه اول به‌نظر منطقی می‌آید، اما چالش‌هایی در تفسیر و اجرای آن به‌وجود می‌آورد. در فقه حنفی، حضانت به‌عنوان یک حق و تکلیف بر والدین بار می‌شود، اما هدف اصلی آن تأمین سلامت جسمی، روانی و اجتماعی کودک است. فقه اسلامی تأکید دارد که حضانت باید در راستای منافع کودک انجام گیرد و در صورتی که هر یک از والدین قادر به تأمین این منافع نباشند، حضانت به شخص دیگر سپرده می‌شود. این رویکرد باعث می‌شود که در برخی موارد، تصمیمات قضایی برای نگهداری کودک به نفع یکی از والدین یا خانواده پدری اتخاذ شود.

یکی از مشکلات عمده در اجرای قوانین حضانت در افغانستان، کمبود منابع و نهادهای اجرایی است. با وجود اینکه قوانین مدنی افغانستان از جمله قانون حضانت پسران و دختران را مشخص کرده‌اند، در عمل این قوانین به‌درستی اجرا نمی‌شوند. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل عدم آگاهی از حقوق خود یا هزینه‌های بالای پیگیری قضائی، از مراجعه به دستگاه‌های قضائی برای احقاق حقوق خود خودداری می‌کنند.

نظام حقوقی افغانستان در زمینه حضانت فرزند با چالش‌های متعددی روبه‌رو است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر حقوق و منافع کودکان تأثیر می‌گذارد. قانون مدنی افغانستان در خصوص حضانت فرزند به‌ویژه بعد از سن ۷ یا ۹ سالگی، دارای ابهاماتی است که می‌تواند به اختلافات حقوقی میان والدین منجر شود.

فرهنگ حاکم بر افغانستان که عمدتاً بر اساس رسوم قبیله‌ای و مردسالارانه است، تأثیر زیادی بر تصمیمات قضائی در خصوص حضانت فرزند دارد. در بسیاری از مناطق افغانستان، حتی در مواردی که مادر از نظر روانی و جسمی شرایط بهتری برای نگهداری از کودک دارد، حضانت به پدر یا خانواده پدری داده می‌شود. این مسئله به‌ویژه در موارد طلاق و جدایی والدین، جایی که والدین اختلافات شدیدی دارند، به‌طور برجسته‌تری نمایان می‌شود. یکی از مشکلات عمده در اجرای قوانین حضانت در افغانستان، کمبود منابع و نهادهای اجرایی است. با وجود اینکه قوانین مدنی افغانستان از جمله قانون حضانت پسران و دختران را مشخص کرده‌اند، در عمل این قوانین به‌درستی اجرا نمی‌شوند. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل عدم آگاهی از حقوق خود یا هزینه‌های بالای پیگیری قضائی، از مراجعه به دستگاه‌های قضائی برای احقاق حقوق خود خودداری می‌کنند. علی‌رغم چالش‌های موجود، فرصت‌هایی برای اصلاح و بهبود وضعیت حضانت فرزند در افغانستان وجود دارد. این فرصت‌ها شامل اصلاحات قانونی، تقویت نهادهای قضایی و افزایش آگاهی عمومی است.

### منابع و مآخذ

۱. احمدی، محمد. (۱۳۸۹ ه. ش). *فقه و حقوق خانواده*. تهران: انتشارات فقه اسلامی.
۲. احمدی‌نژاد، عباس. (۱۳۸۵ ه. ش). *فقه خانواده و حقوق کودکان در اسلام*. تهران: مؤسسه فرهنگی فقه.
۳. زحیلی، وهبة. (۱۳۸۵). *الفقه الإسلامي أدلته*. ج ۱۰. دمشق: دالفکر.
۴. سلطانی، مهدی. (۱۳۹۲ ه. ش). *قوانین خانواده و تغییرات در حقوق کودکان*. تهران: نشر حقوقی.
۵. شریعت‌پناهی، عباس. (۱۳۸۶ ه. ش). *حقوق خانواده و آثار اجتماعی آن*. تهران: دانشگاه تهران.
۶. صفار، محمد جواد. (۱۳۹۰ ه. ش). *درس‌های از حقوق خانواده*. تهران: نشر احسان.
۷. صفائی، سید حسین و امامی، اسدالله. (۱۳۸۱ ه. ش). *حقوق خانواده*. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
۸. عبدالله، نظام‌الدین. (۱۳۹۱ ه. ش). *حقوق اطفال*. کابل: انتشارات سعید.
۹. عدالتخواه، عبدالقادر. (۱۳۸۷ ه. ش). *حقوق فامیل*. کابل: انتشارات میوند.
۱۰. کارگر، محمود. (۱۳۹۰ ه. ش). *حقوق خانواده و حضانت فرزند در افغانستان*. کابل: انتشارات دانشگاه کابل.
۱۱. محقق، محمد. (۱۳۹۰ ه. ش). *مقاله آثار حقوقی طلاق و حضانت در فقه اسلامی*. کابل: دانشگاه کابل.
۱۲. محمد بن یزید ابن ماجه، قزوینی. (بی تا). *سنن ابن ماجه*. ج ۲. بیروت: دارالفکر. ص ۴۲۱.
۱۳. موسوی، احمد. (۱۳۹۷ ه. ش). *مطالعه تطبیقی حقوق حضانت در ایران و کشورهای اسلامی*. تهران: پژوهشگاه حقوق.
۱۴. نیکخواه، فاطمه. (۱۳۹۸ ه. ش). *حقوق کودک و الزامات بین‌المللی*. تهران: نشر میزان.
۱۵. یوسفزی، نور جهان. (۱۳۹۵). *حضانت کودکان*. کابل: انتشارات افغان مارک.
۱۶. وزارت عدلیه. (۱۳۵۵). *قانون مدنی افغانستان*. کابل: مطبعة دولتی. ماده ۲۳۸.